

زمینه‌های فقهی و علل جامعه‌شناختی گذار فقها از تعاون با حکومت به اقتدار اجتماعی

محمد اسماعیل نباتیان^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۲۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۱/۰۲

چکیده:

امعان نظر در اندیشه و عمل فقها در ادوار مختلف از آغاز عصر غیبت کبرا تا دوره قاجار، مبین فراز و فرود و حرکت در مسیری تکاملی است. پس از روی کار آمدن صفویه و گذار از زمانه تقیّه، شاهد تعاون فقها با حکومت صفویه و پذیرش مناصب حکومتی صفوی در قالب ولایت شرعی فقها و سلطنت مسلمان ذی شوکت هستیم. سقوط صفویه و روی کار آمدن افغان‌ها، نادرشاه و زندیه سبب فروپاشی مناسبات سیاسی و مذهبی عصر صفوی گردید و مناصب سیاسی از فقها ستانده شد و در بستر جامعه، سه جریان مذهبی اصولی، اخباری و صوفیه به رقابت و منازعه پرداختند؛ اما فرجام این نزاع سیاسی و اجتماعی-مذهبی در پایان دوره قاجاریه، ارتقای جایگاه فقها و کسب اقتدار اجتماعی مستقل است که قدرت خود را نه از انتصاب سلاطین، که از مردم کسب می‌کردند و پادشاهان حاجت به اذن و اجازه آنها پیدا نمودند. حال این سؤال مطرح می‌شود که چرا و چگونه فقها از تعاون با حکومت و قدرت متسبب به سلطان به قدرت متکی بر مردم و اقتدار اجتماعی تحوّل یافتند؟ با بهره‌گیری از نظریه هرمنوتیک قصدگرای اسکینر و تحلیل شرایط محیطی و زمینه‌های گفتگویی و مذهبی، این فرضیه اثبات شده است که تطورات در فقه شیعه به ویژه مباحث اجتهاد و تقلید و خمس از یک سو، و تحولات محیطی و حدود شرایط اجتماعی از سوی دیگر، در فرآیندی یکصدساله، موجبات گذار فقها از تعاون با حکومت به اقتدار اجتماعی مستقل را فراهم نمود.

واژگان اصلی: فقه، مکتب اصولی، اخباری‌گری، صوفیه، اقتدار اجتماعی

^۱ . استادیار دانشکده معارف و اندیشه اسلامی دانشگاه تهران. تهران، ایران. me.nabatian@ut.ac.ir

مناسبات فقهای شیعه و سلاطین در تاریخ اسلام با فراز و فرودهای زیادی مواجه بوده است. با روی کار آمدن صفویان، شرایط تقیه شیعه پایان یافت و شاهد همکاری فقها با حکومت صفوی و پذیرش مناصب حکومتی هستیم؛ اما با سقوط صفویه، این مناسبات دچار تزلزل و فروپاشی شد و در عصر سلاطین افغان، افشاریه و زندیه، فقها به مدت بیش از هفتاد سال با طرد از عرصه قدرت سیاسی، به بستر جامعه سوق داده شدند. در محیط اجتماعی این دوران، سه جریان مذهبی اصولی، اخباری و صوفیه فعال بودند و در کشاکش و منازعه جهت سیانت از جایگاه مذهبی، اجتماعی و سیاسی خود به سر می‌بردند. (الگار، ۱۳۶۹: ۱۷-۸۶)

برای تحلیل و تبیین تحول قدرت حکومتی فقها به اقتدار اجتماعی، از روش‌شناسی هرمنوتیک قصدگرایی کوئیتین اسکینر استمداد جسته‌ایم. اسکینر نگاهی روش‌شناختی به هرمنوتیک دارد و روش هرمنوتیک (با تأکید بر عوامل زبانی) را با روش جامعه‌شناسی معرفت پیوند زده است. براین اساس، تحول در اندیشه و عمل متفکر یا متفکران، که از آن به «معنا» تعبیر می‌شود، تحت تأثیر «بسترها و زمینه‌ها» شکل می‌گیرد. زمینه‌ها مشتمل بر دو قسم است:

۱. زمینه‌های عملی و شرایط اجتماعی: اندیشه در پاسخ به ابتلائات و مسائل زمانه اندیشمند شکل می‌گیرد؛ از این رو شناخت زمینه‌های محیطی، عینی و عملی که اندیشه متفکر در آن رشد یافته، در فهم و تفسیر آرای او مهم و ضروری است. (اسکینر، ۱۳۸۰: ۳۹)
 ۲. زمینه‌های ایدئولوژیکی و زبانی: اندیشه سیاسی متفکران در تعامل و ارتباط با قواعد، هنجارها، عادات، گفتارها و عرف زمانه شکل می‌گیرد؛ مجموعه اینها در قالب آثار، نوشته‌ها و ایدئولوژی‌های هر عصر، سستی زبانی و فکری را شکل می‌دهد. (نوذری، ۱۳۸۹: ۱۰۹-۱۱۱)
- اسکینر علاوه بر آثار و نوشته‌ها، به «جهان‌ذهنی یا روانی» مؤلف و اندیشمند نیز توجه می‌کند؛ جهان ذهنی، جهان اعتقادات تجربی (تجربه‌شده) مؤلف را دربرمی‌گیرد. به عبارتی، برای فهم

اندیشه یک متفکر باید زبان خاص آن دوره، و معانی، مفاهیم و گزاره‌های متداول در آن عصر و نیز سنت، عرف، اصول و قواعد مرسوم و مسلط بر استدلال‌های سیاسی حاکم بر آن دوره و جامعه را شناخت. (همان: ۱۱۴-۱۱۵)

الف) زمینه‌های فقهی و ایدئولوژیکی گذار فقها از تعاون با حکومت به اقتدار اجتماعی
با وجود قدمت دیرین مباحث مختلف فقه در آثار فقه‌های شیعه، در دوره صفویه تا قاجار، شاهد تطورات خاص در برخی مباحث و ابواب فقهی هستیم که زمینه و مبنای تحول اجتماعی در جامعه می‌باشند.

۱. بسط مبحث اجتهاد و تقلید

تبع در تاریخ مرجعیت شیعه مبین ابتدای آن بر حقیقت اجتهاد و تقلید است. مبحث اجتهاد و تقلید در فرآیندی درازمدت در فقه شیعه نُضح گرفت و بسط یافت به طوری که از مناسبات مستمع - محدث و رجوع عامی به عالم به جواز تقلید از مجتهد و در نهایت به وجوب تقلید از مجتهد و در نهایت به وجوب تقلید از مجتهد اعلم ارتقا یافت. در عصر حضور امام معصوم (ع)، آنچه اهمیت داشت، تمسک به متن حدیث و صدور فتوا بر اساس آن بود. به کارگیری عقل یا به اصطلاح آن روز «رأی» و «قیاس»، به معنای تکیه بر ظن در فهم احکام شرعی، امر ناپسند و بدعت‌آمیزی تلقی می‌شد و علمای شیعه گرایش جدی به نصوص و همزمان پرهیز از هرگونه استدلال عقلی و استنباطی و کلی داشتند. (جناتی، ۱۳۷۲: ۱۷۴-۱۷۶)

در آغازین سال‌های غیبت، شاهد تسلط محدثان، نظیر شیخ صدوق و کلینی، بر جامعه شیعه و ظهور رابطه «محدث-فقیه» و رجوع عامی به عالم در جامعه شیعه هستیم که با اخذ احادیث و تبویب و تنظیم آنها به بیان احکام شرعی می‌پرداختند. (مدرسی، ۱۳۶۸: ۳۰-۳۱؛ جعفریان، ۱۳۸۳: ۶۸) در روند تطوری، در قرن چهارم تا ششم، شاهد غلبه جریان عقل‌گرا با زعامت شیخ

مفید (متوفای ۱۳ق)، سیدمرتضی (متوفای ۴۳۶ق) و شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ق) در قالب مکتب بغداد هستیم که محدودیت و تعارض نصوص از یک سو، و انباشت و تکثر مسائل مبتلابه جامعه شیعه از سوی دیگر، سبب شد که علمای شیعه به فضای استدلالی و اجتهادی به صورت عملی و کاربست عقل در فهم و استخراج احکام ورود کنند که از آن به «فقه تفریعی» یاد می‌شود. (سیدمرتضی، ۱۴۰۵: ۳۲۰؛ جعفریان، ۱۳۸۳: ۶۸) در این دوره، رابطه «جواز رجوع عامی به عالم» مطرح می‌شود: «جایز است عامی در آنچه که نمی‌تواند با بحث و نظر و تفتیش دریابد، تقلید کند». (شیخ طوسی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۷۳۰) در قرون ششم تا دهم، بحث تقلید به نوعی بر پایه لزوم رجوع عامی به فتوای علما پی گرفته شد و قول به جواز تقلید از مجتهد مورد توجه قرار گرفت. (محقق حلی، ۱۴۰۳: ۱۹۸ و ۲۰۲)

دیدگاه علامه حلی نقطه عطفی در کاربست اجتهاد در استنباط حکم شرعی و تطهیر اصطلاح اجتهاد در فقه شیعه و نیز بحث تقلید به شمار می‌رود. علامه حلی با استناد با آیه نَفر (توبه، ۱۲۲)، وجوب کفایي تَعَلُّمِ فِقْهِ را بر برخی و جواز تقلید را برای دیگران قائل بودند: «الحق أنه يجوز للعامی أن یقلد المجتهد فی فروع الشرع». (علامه حلی، ۱۳۸۰: ۲۹۰) در آنچه که در آثار اصولی پیش از علامه حلی با عنوان مفتی و مستفتی یاد می‌شد، پس از او، عنوان «تقلید» گرفت. (صبوریان، ۱۳۹۸: ۱۰۰) همچنین عنوان «جواز رجوع یا جواز تقلید» در زمان شاگرد او، شهید اول، به «وجوب» تحوّل یافت: «وجب أتباع الأعلَم الأورع». (شهید اول، ۱۳۷۷: ۴۳) در ادامه این سیر تطوّر، در آثار اصولی، فصلی با عنوان «فی الاجتهاد» (محقق حلی، ۱۴۲۳: ۳۳۳) و سپس «فی الاجتهاد و التقليد» (صاحب معالم، ۱۳۷۶: ۳۲۵) مطرح شد. (صبوریان، ۱۳۹۸: ۱۰۰) با این وصف، در دوره قبل از صفویه، کاربرد مثبت مفهوم اجتهاد در متون فقهی، بسیار بسیط بود و به جز باب قضا، از «اجتهاد» در برخی از مسائل فقهی که جنبه کاربردی داشت، مثل

اجتهاد در تعیین قبله، استفاده می‌شد. (ابن برّاج، ۱۴۰۶، ج ۱: ۱۱۰-۱۱۷)

با روی کار آمدن صفویان و کنار رفتن سایه تیره تقیه از جامعه شیعه، شاهد ارتقا و اعتلای بحث اجتهاد و تقلید هستیم. در این دوره، مفاهیم جدیدی در بحث اجتهاد و تقلید وارد ادبیات فقهی شیعه شد؛ از جمله: قول به «عدم خلوّ زمان از مجتهد» است. (شهید ثانی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۱۱۸۰) بر این اساس، کار امت در عصر غیبت بدون وجود مجتهد انتظام نمی‌پذیرد و وجود مجتهدان لطف بوده و لطف بر خداوند واجب می‌باشد؛ پس در حکمت الهیه، خلوّ عصر و زمان غیبت از وجود علمای دین مبین و مجتهدان مؤمنین که حجّت حجّت‌الله الرحمان‌اند بر کافه مقلّدین، محال است. (جعفریان، ۱۳۸۳: ۳۴)

از مفاهیم مهم دیگر، فراگیر شدن قول به «مجتهد زنده» و تدوین رساله‌های متعدد در این باره است که حتی محقق کرکی بر آن ادعای اجماع کرد. (محقق اردبیلی، ۱۳۷۹، ج ۷: ۵۴۹؛ وحیدبهبانی، ۱۴۱۹: ۸) زنده بودن مجتهد به عنوان یک شرط، یادآور نظریه امامت در شیعه است که بر اساس آن، زمین هیچوقت از حجّت، حاضر یا غایب، خالی نیست و این اعتقاد کلامی ممکن است در شرط زنده بودن مجتهد الهام‌بخش باشد. (جعفریان، ۱۳۸۳: ۳۴)

مبحث مهم دیگر در زمینه اجتهاد و تقلید و تلقی مجتهد به عنوان یک زعیم، طرح اصطلاح «مجتهدالزمانی» است. (الگار، ۱۳۶۹: ۵۶) این اصطلاح به فقیه جامع الشرایطی اطلاق می‌شد که نوعاً منصب شیخ‌الاسلامی یا ملاباشی را داشت، مانند محقق سبزواری (جعفریان، ۱۳۸۹، ج ۱: ۲۵۲) مجتهدالزمانی کارویژه‌هایی نظیر «صدور عظام و دیوانیان کرام و قضات اسلام و سایر اهالی شرع انور و حکام عرف و ...» را بر عهده داشت. (جعفریان، ۱۳۸۹، ج ۱: ۲۳۵-۲۳۶)

تطور مفهومی در زمینه اجتهاد و تقلید در دوره صفویه، مبین توجه فقها به تبیین ابعاد اجتهاد و تقلید و تکوین مناسبات فقها با آحاد مردم در قالب اجتهاد - تقلید می‌باشد.

در میانه حکومت صفوی، شاهد هژمونی اخباری‌ها بر حوزه‌های علمیه شیعه هستیم که با مشی ضدّ اجتهادی، موجبات به حاشیه رفتن مبحث اجتهاد و تقلید و کاهش توجه به آن فراهم نمودند. اما پس از گذر از دوره پُر تب و تاب فترت (سقوط صفویه تا قاجار)، مکتب اصولی به زعامت علامه وحید بهبهانی بر سیطره اخباری‌ها پایان داد. در پی این تحوّل، نظریه اجتهاد و تقلید نزد شاگردان علامه بهبهانی بسط یافت و احیای مناسبات مجتهد و مقلد و پیامدهای مذهبی، اجتماعی و سیاسی را در پی داشت.

در این دوره، دو مسئله درباره اجتهاد و تقلید بیان و بسط یافت که نقش بنیادی در تحولات اجتماعی جامعه شیعه داشت. مسئله نخست، «وجوب تقلید از مجتهد» است، (صاحب جواهر، ۱۳۱۸) به طوری که به اعتقاد آنها «عمل عامی ملتفت غیر محتاط، بی تقلید باطل است». (شیخ انصاری، ۱۳۷۳: ۳۰؛ طباطبایی یزدی، ۱۳۹۲، ج ۱: ۷) مسئله دوم، «وجوب تقلید از مجتهد اعلم» است: «يجب تقلید الأعلّم مع الإمكان علی الأحوط». (جناتی، ۱۳۸۶، ج ۲: ۲۲۹) آیت‌الله سید محسن حکیم تقلید از اعلم را مشهور و بلکه اجماعی و از مسلّمات شیعه دانسته است: «كما هو المشهور بين الاصحاب بل عن المحقق الثانی الاجماع علیه، و عن ظاهر السيد فی الذریعه کونه من مسلّمات عند الشیعه». (حکیم، ۱۳۷۳، ج ۱: ۲۶)

نکته شایان ذکر اینکه مسئله اجتهاد و تقلید از احکام نهادساز و جریان‌ساز اجتماعی محسوب می‌شود. با تطوّر این مسئله در علم اصول فقه، و گذار آن از رجوع عامی به عالم و جواز تقلید به وجوب تقلید از مجتهد اعلم زنده، مناسبات مجتهد با مقلد در جامعه شیعه، از دایره کوچک و جائز به جغرافیایی وسیع و واجب ارتقا می‌یابد و با مشروعیت‌بخشی مذهبی به نظر و عمل مجتهد، زعامت و مرجعیت او را در تحولات اجتماعی و سیاسی، رقم می‌زند.

۲. پرداخت خمس (سهم امام) به فقهای جامع الشرائط

خمس از منابع مالی مهم در فقه شیعه است. در غالب آثار فقهی از آغاز غیبت کبرا تاکنون، بابی به خمس اختصاص یافته است. (صدوق، ۱۴۰۶: ۲۹۴؛ همو، ۱۴۱۵: ۱۷۱؛ همو، الهدایه، ۱۴۱۸:

۲۷۶؛ شیخ مفید، ۱۴۱۰: ۲۷۶؛ علم الهدی، ۱۴۱۵: ۲۲۵)

تبع در مباحث خمس در آثار فقها مبین آن است که بحث خمس فراز و فرود زیادی در آثار فقهی و به تبع، جامعه شیعه داشته است. در اینجا به این سیر تطور اشاره اجمالی می‌شود:

۱. وجوب خمس بر غنائم جنگ: خمس براساس آیه ۴۱ سوره انفال بر مسلمانان واجب شد: «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِلذِّ الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ». (انفال، ۴۱) برخی از فقهای شیعه معتقدند خمس فقط بر غنائم جنگ واجب است: «الخمس واجبٌ فی کلِّ مُعْتَمٍ؛ خمس در همه غنائم جنگ واجب است».

(شیخ مفید، ۱۴۱۰: ۲۷۶) رسول خدا(ص) به عنوان حاکم الهی در جامعه اسلامی، به مسئله خمس توجه ویژه داشتند، از جمله در نامه‌هایی به نهشل بن مالک و عمر بن مره، دستور به پرداخت خمس غنائم داده‌اند. (یعقوبی، بی‌تا، ج ۲: ۸۰؛ ابن سعد، ۱۴۱۰: ج ۱: ۲۸)

۲. تعمیم خمس به غیر از غنائم: برخی مفسران و فقها با استناد به سیره رسول خدا (ابن سعد، ۱۴۱۰: ج ۱: ۲۰۵؛ متقی هندی، ۱۴۰۹: ج ۶: ۵۴۱) خمس را حصر در غنائم جنگی ندانسته و شامل غنائم جنگی و هرگونه فایده‌ای که برای انسان فراهم می‌گردد واجب است، اعم از اینکه از طریق کسب و تجارت باشد، یا از طریق گنج و معدن و یا سایر امور هفت‌گانه؛ زیرا در عرف عرب‌زبانان بر تمامی موارد هفت‌گانه «غنیمت» اطلاق می‌شود. (راغب اصفهانی، بی‌تا: ۶۱۵؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۷: ۱۶-۱۸۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰: ۲۲۰) تعمیم خمس به غیر غنائم در روایاتی از صادقین (ع) نیز تصریح شده است. (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱: ۵۴۴ و ج ۴: ۱۲؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۷ الف، ج ۴: ۱۲۲ و ۱۲۸)

۳. تحلیل خمس بر شیعیان: یکی از مسائل تاثیرگذارِ خمس در جامعه شیعه، روایات ناظر بر تحلیل خمس برای شیعیان است؛ براین اساس، ائمه اطهار (ع) خمس را در عصر حضور معصوم و نیز زمان غیبت به شیعیان بخشیده و بر آنان حلال کرده‌اند که در فقه به آن «اخبار تحلیل خمس» گفته می‌شود؛ از جمله امام باقر (ع) در روایتی، شیعیان و پدرانشان را از پرداخت خمس استثنا کرده (علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۳: ۳۴۱) و امام صادق (ع) در روایتی صحیح، خمس را بر دوستان پدران حلال کرده است. (شیخ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۴: ۱۴۳) البته مستند اصلی تحلیل خمس در عصر غیبت صغرا یک بند از توقیع شریف حضرت ولی عصر (عج) به اسحاق بن یعقوب است: «... و اما خمس را ما بی‌گمان برای شیعیان حلال کردیم و تا زمان ظهور، اجازه این تصرف را به آنان دادیم تا برای پاک بودن و پلید نبودن ولادتشان در گشایش باشند». (شیخ صدوق، ۱۳۹۵، ج ۲: ۴۸۳ و ۴۸۵)

برخی از فقها همچون سلار دیلمی، محقق بحرانی، محقق سبزواری و صاحب مدارک (موسوی عاملی، ۱۴۱۱ق، ج ۵: ۴۲۱-۴۲۴) با استناد به روایات تحلیل خمس، سقوط سهم امام مهدی (عج) را در زمان غیبت را جایز دانسته و آن را از باب کرم و تفضل معصوم بر شیعیان دانسته‌اند. (سلار دیلمی، ۱۴۰۴: ۱۴۰) محقق بحرانی (ره) سقوط سهم امام مهدی (عج) در زمان غیبت را مشهور میان تعدادی از فقهای معاصر قلمداد کرده است. (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۱۲: ۴۲۸ و ۴۳۹) و محقق سبزواری دیدگاه اباحه خمس مطلقاً در زمان غیبت را خالی از قوت ندانسته است. (محقق سبزواری، ۱۴۲۷، ج ۲، ۴۹۰-۴۹۲)

اما غالب فقهای شیعه به نقد رویکرد تحلیل خمس برای شیعیان پرداخته‌اند (نجفی، بی‌تا، ج ۱۶: ۱۶۴؛ شیخ انصاری، ۱۴۱۵: ۱۷۵ و ۱۷۶) و با عنایت به شأن صدور و شرایط زمانی بیان این روایات، آنها را ناظر بر زمان خاص یا شرایط سیاسی و اجتماعی ویژه شیعیان یا عسرت و

سختی آنها و حلیت مقطعی (شیخ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۴: ۱۴۳؛ کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱: ۳۷۵) دانسته‌اند.

۴. وجوب پرداخت خمس در عصر غیبت به فقیه جامع‌الشرائط: وجوب پرداخت خمس در عصر غیبت و نیز تقسیم خمس به سهم امام و سهم سادات، از احکامی است که تا حدودی مورد اتفاق فقها از جمله متقدمین (شیخ مفید، سید مرتضی و شیخ طوسی) هستند؛ اما مسئله‌ای مورد بحث، وجوب یا عدم جواز پرداخت خمس به فقیه جامع‌الشرائط در عصر غیبت است. در این باره مستند و روایتی وجود ندارد، اما با توجه به مناصب نیابتی فقیه در زمان غیبت، پرداخت آن به فقیه جامع‌الشرائط اثبات شده است؛ زیرا خمس و همچنین انفال، ملک شخص امام (ع) نیست، بلکه ملک منصب امامت برای اداره حوائج عمومی مسلمین است (ایروانی، ۱۴۲۷، ج ۱: ۳۹۷) و امامت و رهبری از ضروریات جامعه مسلمین در دوره حضور و عصر غیبت است و از این رو، خمس به عنوان منبع مهم مالی نظام اسلامی، در عصر غیبت نیز واجب بوده و به نائب امام زمان (عج)، یعنی مجتهد جامع‌الشرائط عادل پرداخت می‌شود. (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۳، ج ۲: ۱۴۰ و ۱۴۲) اساساً در روایات، از خمس به وجه الامارة (حق حکومت) تعبیر شده است. (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۹: ۴۹۰) لذا غالب فقهای شیعه وجوب پرداخت خمس را مقید به زمان حضور ندانسته‌اند. (شیخ مفید، ۱۳۷۲: ۲۷۶؛ سیدمرتضی، ۱۴۱۵: ۲۲۵؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۷ الف، ج ۴: ۱۲۱ و ۱۴۰۷ ب، ج ۲: ۱۱۶؛ علامه حلی، بی‌تا، ج ۵: ۴۴۵)

اما نکته شایان ذکر اینکه با وجود اتفاق نظر فقها در وجوب پرداخت خمس در زمان غیبت امام زمان (عج)، مسئله مهم، نحوه پرداخت خمس در عصر غیبت است. برخی معتقدند خمس کنار گذاشته شود تا اینکه به دست امام زمان برسد. این قول به شیخ مفید، سید مرتضی و شیخ

طوسی نسبت داده شده است. (فاضل آبی، ۱۴۱۷، ج ۱: ۲۷۲) صاحب جواهر نیز درباره نحوه پرداخت خمس در عصر غیبت می‌گوید: «برخی گفته اند باید خمس را در زمان غیبت جدا کرده و به انسان موثق سپرد تا اینکه به دست صاحب الامر (عج) برسد، البته من گوینده‌ای برای این قول پیدا نکردم، بلکه برخی این قول را به شیخ مفید نسبت می‌دهند، ولی به نظر من این وهمی بیش نیست». (نجفی، بی تا، ج ۱۶: ۱۶۴) سیدعلی طباطبائی در ریاض المسائل قولِ وجوب پرداخت سهم امام (ع) به فقیه جامع‌الشرایط در زمان غیبت را به فقهای متأخر نسبت داده است. (نجفی، بی تا، ج ۱۶: ۱۷۷)

با وجود این تحولات در آرای فقهی فقهای ادوار مختلف، به نظر می‌رسد تا عصر صفوی جامعه شیعه رغبت چندانی برای پرداخت خمس به فقها نداشته است، به طوری که علامه مجلسی به کم بودن خمس‌دهندگان اشاره می‌کند. (مجلسی، ۱۴۲۳: ۳۶۸)

ب) زمینه‌ها و علل جامعه‌شناختی گذار فقها از تعاون با حکومت به اقتدار اجتماعی

تأمل در اندیشه متفکران از جمله فقها بیانگر تلازم میان اندیشه ایشان و مسائل و ابتلائات زمانه می‌باشد. اساساً فقها در پاسخ به مسائل و مطالبات دینی جامعه شیعه به استنباط احکام شرعی دست می‌یازیدند؛ از این رو شناخت زمینه‌های محیطی و عینی در فهم و تفسیر آرا و اعمال فقها مهم و ضروری است. در ادامه به علل و زمینه‌های مهم جامعه‌شناختی می‌پردازیم.

۱. ظهور و تقابل سه جریان فکری - اجتماعی اجتهادگرایی، اخباری و صوفیه در بستر

جامعه شیعه

در جامعه شیعه عصر صفوی شاهد فعالیت سه جریان مذهبی - اجتماعی اجتهادگرایی، اخباری و صوفیه هستیم. این جریان‌ها به تناسب قُرب و بُعد از قدرت، جایگاه‌شان دچار تحکیم یا تزلزل می‌شد.

الف) اخباری‌گری که پیشینه آن به اوایل عصر غیبت کبرا در مکتب قم می‌رسد، در اواسط دوره صفویه در تقابل با جریان اجتهادگرا به دست ملامحمدامین استرآبادی (متوفای ۱۰۳۶ق) احیا شد. علمای اخباری نظیر استرآبادی، شیخ حرعاملی و ملامحسن فیض کاشانی قائل به حرمت اجتهاد در شیعه بودند و تقلید را نیز مانند اجتهاد حرام می‌دانستند: «کما لا إجتهد عند الإخباریین لاتقلید ایضاً». (استرآبادی، بی‌تا: ۱۵۰) و با استناد به آیات، و سیره علمای متقدم نظیر صدوق و کلینی (همان: ۲۸ و ۴۰) به مذمت تقلید و منع از آن می‌پرداختند. (حرعاملی، ۱۴۲۳: ۳۲۴) در واقع به اعتقاد اخباری‌ها، مؤمنان به جای اینکه از مجتهدان و مقلدان تشکیل شوند، همه مؤمنان می‌باید مقلد ائمه باشند. (الگار، ۱۳۶۹: ۷۱)

هدف استرآبادی، تزلزل جایگاه مجتهدین بود تا برای فهم روایت، نیازی به مجتهد احساس نشود. به اعتقاد او، فقیه نباید در امور زعامتی و حکومتی دخالت کند و همین امر دستمایه دولتمردان صفوی در اقبال به اخباری‌گری شد. (بوذری نژاد و ایرانپور، ۱۴۰۱: ۵۸) حتی استرآبادی در پاسخ سؤال شاه عباس درباره شراب، طهارت شراب را در عین حرام بودن نوشیدن آن، استنباط کرد. (دارابی، ۱۴۱۸: ۹۲) او با ارائه این‌گونه نظرات مقبول حکومت صفوی افتاد و به دلیل همراهی و حمایت‌های حکومت و گرایش مردم تازه شیعه شده و عطش آنها به شنیدن هرچه بیشتر سخنان اهل بیت (ع)، جریان اخباری‌گری گسترش و به تدریج استیلا یافت و در مقابل، مجتهدین و عقل‌گرایی در حوزه‌های علمیه شیعه دچار افول شدند. (بوذری نژاد و ایرانپور، ۱۴۰۱: ۵۸ و ۵۹)

با این وصف، استرآبادی جنبه زعامتی فقیه را مسکوت گذاشت و همین امر موجب استفاده حکومت صفوی از آن شد. پس از استرآبادی، اخباری‌ها به تدریج مناصب حکومتی را در دست گرفتند و این ناشی از نگاه آنها به حکومت بود. استرآبادی جنبه زعامت اجتماعی فقیه را

مسکوت گذاشت و در پی آن، نظراتی دال بر تفکیک شریعت از عرف و واگذاری امور عرفی به شاه بسط پیدا کرد. از جمله فیض کاشانی در رساله آئینه شاهی با تفکیک شرع از عرف، کوشیده عرف را مستقل و تحت تصدی سلطان جلوه دهد که شرع دخالتی در آن ندارد. (فیض کاشانی، ۱۳۲۰: ۵-۶) جریان اخباری به تدریج بسط و گسترش یافت، به طوری که هم جامعه شیعه را به خود جلب نمود و هم زمامداران حکومتی را مشغول خود ساخت. این حرکت اخباری در دوره علمایی چون شیخ حر عاملی نمود بیشتری پیدا کرد و در زمان علامه مجلسی تطور بسیاری یافت. (بوذری نژاد و ایرانیپور: ۶۱) مجلسی در خطبه تاج‌گذاری شاه سلطان حسین، از سلطنت به عنوان هدیه‌ای که خداوند در عصر غیبت برای انتظام امور مردم قرار داده، یاد کرده است (نصیری، ۱۳۷۳: ۲۲) که در واقع شاهان صفوی نایبان امام معصوم در امر زعامت و حکومت به شمار می‌روند. (بوذری نژاد و ایرانیپور: ۶۱) اخباری‌ها در راستای ارتقای مناسبات خود با صفویان، دولت صفوی را مقدمه ساز ظهور حضرت حجت (عج) می‌دانستند به طوری که دولت صفوی را مصداق روشن روایت امام باقر(ع) درباره قیام گروهی از مشرق و پیروزی‌شان می‌دانستند که پادشاهی‌شان ماندگار خواهد بود تا اینکه به حضرت صاحب‌الزمان تحویل دهند. (مجلسی، ۱۳۹۰: ۵۰ و ۵۶)

سیطره اخباری‌گری، علاوه بر ایجاد محدودیت و طرد جریان اجتهادگرا، نفوذ صوفیه را نیز به شدت کاهش داد. (نصیری، ۱۳۷۳: ۲۲) نکته مهم اینکه اوج رونق مکتب اخباری مصادف با دوره فترت میان صفوی تا قاجار بود که مناسبات علما با حکومت قطع شد و مناصب سیاسی‌شان سلب گردید و همه اهتمام اخباری‌ها متوجه آن بود که وظیفه مجتهد را انکار و نقش علما را چه از لحاظ عقیدتی و چه از جهت عملی محدود کند. (الگار، ۱۳۶۹: ۷۰)

ب) صوفیه، جریان فعال دیگر در جامعه شیعه بود. پیشینه صوفی‌گری و گرایش به ساحت

باطنی و زاهدانه در اسلام و ایران به قرن دوم هجری برمی‌گردد که در قرون بعد ابعاد علمی و نظری آن تبیین و تحکیم یافت با ظهور بزرگانی چون خواجه عبدالله انصاری، محی‌الدین عربی، قشیری، عطارنیشابوری، نجم‌الدین کبرا، قونوی و ... کمال یافت. (سجادی، ۱۳۷۲: ۵۰، ۵۶، ۷۳، ۸۱ و ۱۰۲) از قرن هشتم، جریان صوفیه در قالب جنبش‌های مذهبی - اجتماعی ظهور یافت و توانست حکومت‌هایی را خراسان، طبرستان، خوزستان و آذربایجان تشکیل دهد. (همان: ۱۵۹) البته این گسترش، اسباب تظاهر در تصوف و ابتدال و کم‌رنگ شدن شأن دینی آنها در میان مردم گردید. (همان) جنبش صفویان و استیلای آنها بر ایران را می‌توان نقطه عطفی در جریان صوفیه دانست که به نیروی ارادت معنوی مریدان مرشد کل و صوفی اعظم به پیروزی و حکومت رسیدند. (تمیم‌داری، ج ۱: ۵۸ - ۶۳؛ ابن‌بزاز، ۱۳۷۳: ۷۰) در این دوره مذهب تصوف نزد ایرانیان آنچنان شهرت و رواج داشت که به تعبیر بحرانی طایفه عجم میل فراوان به آن داشتند و در تمایل به آن مبالغه می‌کردند. (بحرانی، بی‌تا: ۱۲۱-۱۲۲) اما تصوف در دوره حکومت صفویه وضع پیچیده‌ای یافت و رونق پیشین را از دست داد؛ چراکه از یک سو، مفاسد اخلاقی صوفیان قزلباش و خودسری، احساس خطر را در حکومت موجب شد، از سوی دیگر، کثرت جماعت قلندران و درویشان لایالی و اباحی‌گر که از هند می‌آمدند، چهره‌ای منفور از صوفیه در جامعه به جا گذاشت؛ از جانب دیگر، انحصارطلبی صوفیان صفویه که در ذم و طرد دیگر سلسله‌های صوفی می‌کوشیدند و تفرقه میان سران قزلباش در کسب قدرت (صفا، ۱۳۷۸، ج ۵: ۲۰۲)، و همچنین نفوذ فقهای مخالف صوفیه در دولت صفوی (همان: ۲۰۱؛ زرین‌کوب، ۱۳۶۲: ۲۴۴) و مخالفت شدید آنها با صوفیان و نگارش ردیه‌های زیاد علیه تصوف (صفا، ۱۳۷۸، ج ۵: ۲۱۴-۲۲)، اسباب افول اقتدار اجتماعی صوفیه را سبب گردید؛ به گونه‌ای که در اواخر صفویه، تصوف معنای مذمومی یافت و افراد علاقمند به صوفیه تلاش می‌کردند از

اتهام تصوف پرهیز کنند و بزرگان صوفی مشرب ارتباط خود با سلسله‌های صوفیه (نعمت‌اللهی، ذهبیه و نوربخشیه) را کتمان می‌کردند. (تمیم‌داری، ۱۴۰۰، ج ۱: ۵۳ - ۵۵) حتی با کاهش نفوذ فقها در قدرت پس از سقوط صفویه تا اواخر زندیه، اوضاع صوفیه چندان بسامان نبود و به سبب بی‌ثباتی در کشور و فشار سخت برخی علما از جمله محمدعلی کرمانشاهی (شیروانی، ۱۳۱۵: ۱۷۱-۱۷۵)، گرایش به تصوف به شدت کاهش یافت، از این رو سرسلسله‌های صوفیه از ایران رفتند و یا گوشه عزلت گزیدند. به طوری که صدارت اعظمی میرزا آقاسی صوفی و حمایت شاه قاجار از ترویج صوفیه هم نتوانست نفوذ فراینده فقها در جامعه را سد کند. (صفا، ۱۳۷۸، ج ۵: ۱۹۲-۱۹۸ و ۲۲۰)

ج) جریان اصولی و اجتهادگرا: در دوره صفویه، با اعلام تشیع به عنوان مذهبی رسمی و دعوت دولت صفوی از فقهای جبل عامل برای حضور در ایران، مناسبات تنگاتنگی میان علما و دولت صفوی شکل گرفت. دولت صفوی با ایجاد نهادهای مذهبی نظیر شیخ‌الاسلام، صدر و ملاباشی و انتصاب و تولیت فقها بر این نهادها، تلاش کرد زمینه‌های مشروعیت بخش حکومت خود را فراهم نماید. (جعفریان، ۱۳۸۹، ج ۱: ۱۱۳-۱۳۰) فقها با تصدی این مسئولیت‌ها از جایگاه برجسته مذهبی، سیاسی و اجتماعی برخوردار شدند و تولیت اموری مانند «تعیین حکام شرع و مباشرین اوقاف تفویضی و ریش سفیدی جمیع سادات و علما و مدرسان و شیخ‌الاسلامان و پیش‌نمازان و قضات و متولیان و حفاظ و سایر خدمه مزارات و مدارس و مساجد و بقاع الخیر و وزرای اوقاف و نظار و مستوفیان سایر عمده سرکار موقوفات و محرران و غسلان و حفاران» (میرزا سمیعا، ۱۳۶۸: ۲) را برعهده گرفتند. به موازات بسط قلمرو نفوذ فقها به حوزه‌های اجتماعی، دانش فقه نیز در حوزه عمومی گسترش یافت و با تبیین و توسعه مباحثی چون اجتهاد و تقلید و خمس و سهم امام، موقعیت فقها نیز ارتقا پیدا

کرد. (الگار، ۱۳۶۹: ۵۸-۵۹) اما با این حال، در دوره صفوی، اعمال قدرت و مرجعیت مجتهدان تنها به کارهای قضائی محدود بود و کار عمده عالمان توضیح مذهب تشیع، ردّ مذهب تسنن و سپس مقابله با تصوف و دفع آن بود. (همان: ۵۸)

با سقوط دولت صفویه و اتخاذ سیاست‌های ضد مذهبی توسط افغان‌ها و نادرشاه، فقها از مناصب سیاسی - مذهبی برکنار و مغضوب شدند. در پی طرد از عرصه قدرت سیاسی و گریز علما از پایتخت با یورش افغان‌ها و ابتلای به انسداد سیاسی در دوره نادرشاه، فقها و مجتهدان به ناچار به محیط اجتماعی شهر و روستا برای پاسخ‌گویی به امور شرعی و رفع و رجوع مشکلات مردم به ویژه در آن دوره پُر آشوب و بحرانی و جنگ رفتند. (همان: ۴۸-۴۹) دویست سال حکومت مذهبی صفویه با تولیت فقها بر امور شرعی و نیز بسط یافتن اندیشه اجتهاد و تقلید، زمینه پذیرش اجتماعی و نفوذ تدریجی فقها در لایه‌های اجتماعی جامعه ایران را فراهم می‌نمود. در واقع، سیاست سرکوب نادرشاه و قطع همه مناصب سیاسی و منابع اقتصادی پیشین فقها، علما را به اتکای بر توده‌های مردم و منابع مالی شرعی نظیر خمس و زکات جهت تدبیر امور تبلیغی شیعیان و علمی حوزه‌های علمیه سوق داد. این روند اجتماعی - مذهبی در جامعه ایران حدود هفت دهه به طول انجامید. (همان: ۴۸-۵۳)

این جایگاه اجتماعی فقها، گرچه نسبت به دوره اقتدار سیاسی‌شان در عصر صفویه محدود شد، اما نسبت به رقبای اخباری و صوفیه که در بحران و بی‌ثباتی پس از سقوط صفویه، آسیب جدی دیده بودند، شرایط مناسب‌تر و فراتری داشتند. (همان) البته استیلای اخباری‌ها بر حوزه‌های علمیه همچنان ادامه داشت و در نقد و ردّ شئون مذهبی - اجتماعی مجتهدان تلاش زیادی می‌کردند تا اینکه با اقدامات علمی و عملی علامه وحید بهبهانی، دچار افول شدند و جریان اصولی بر حوزه‌های علمیه و جامعه شیعه مستولی گردید. (همان: ۶۹-۷۱) در اوایل

قاجار، فقها حتی در میان عشائر نیست نفوذ داشتند. (همان: ۹۷)

۲. سقوط صفویه و برآمدن افشاریه و زندیه

سقوط صفویه سبب شد که سه جریان مذهبی - اجتماعی اخباری، صوفیه و اصولی، از مناسبات سیاسی طرد شوند و به تبع، تأثیر قدرت سیاسی در نفوذشان میان مردم کاهش پیدا کند. سقوط صفویه حامی تشیع و نهاد مذهب به دست افغان‌ها باعث آشفتگی و سقوط جایگاه فقها شد. افغان‌های متعصب ضد شیعه پس از تصرف اصفهان، به مقابله سخت با علمای شیعه و شیعیان پرداختند. (لکه‌هارت، ۱۳۶۸: ۳۴۲) به طوری که وقتی افغان‌ها در سال ۱۱۴۲ق شکست خود در برابر نادر و شاه طهماسب را قطعی دیدند، در اصفهان سه هزار نفر از علما و معارف و رجال را به قتل رساندند. (همان: ۵۴) میرمحمدحسین خاتون آبادی در مناقب الفضلاء می‌نویسد: «فضلا، علما و صلحا از بین رفتند. کتب فقها و علما محو شد و آثار گرانقدر آنها، افسوس می‌خورم و به خدا پناه می‌برم از این مصیبت بلا که دامن‌گیر ما شده است». (عبدی، ۱۳۹۴: ۱۴۶) در پی این حوادث سخت، علمای طراز اول، از جمله شیخ یوسف بحرانی، سیدصدرالدین قمی همدانی، علامه بهبهانی، سیدمحمد مهدی بحر العلوم، محمد مهدی نراقی و ابوالقاسم قمی در عتبات سکن گزیدند و علمای دیگر به شهرها و روستاها پناه بردند و بدون ارتباط با حکومت، روند استقلال مالی و اجتماعی خود را در پیش گرفتند. (همان: ۱۵۴)

با سقوط افغان‌ها و روی کار آمدن نادرشاه، وضعیت فقها به سامان نشد و نادرشاه با اعمال سیاست ضد مذهبی، به تحدید فقها در جامعه پرداخت. (همان: ۱۴۸) تقابل نادرشاه با علما را می‌توان در خودداری خاتون آبادی، شیخ الاسلام اصفهان قبل از سقوط صفویه، از صدور فتوا در تأیید نادر مشاهده کرد. (دوانی، ۱۳۷۲، ج ۸: ۴۱۹) عالمان شیعه از سقوط صفویه تا برآمدن آقامحمدخان قاجار، بیش از هفت دهه، در انزوای سیاسی قرار گرفتند و از دخالت در امور

حکومتی محروم بودند. (مروی، ۱۳۶۴، ج ۲: ۴۸۰)

بنابراین در دوره صفویه، سه جریان اجتهادگرا، صوفیه و اخباری‌گری که با فراز و فرود در لایه‌های اجتماعی جامعه ایران نفوذ داشتند و در ادوار مختلف، موقعیت اجتماعی‌شان دچار قبض و بسط می‌شد، با سقوط صفویه، روندها و مناسبات مذهبی، اجتماعی و سیاسی‌شان فروپاشید؛ به ویژه جایگاه فقها با سیاست‌های ضد‌مذهبی نادرشاه در خلع علما از مناصب سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، به شدت تضعیف شد و این روند در دوره زندیه نیز تا حدودی تداوم یافت. (عبدی، ۱۳۹۴: ۱۶۲) با این حال، صوفیه نیز جایگاه چندان موفق را نداشت و به علت دوری قطب صوفیه از ایران و مخالفت علما با صوفیه، زمینه بسط در جامعه را نیافت. (صفا، ۱۳۷۸، ج ۵: ۲۱۴-۲۲؛ شیروانی، ۱۳۱۵: ۱۷۱-۱۷۵) فتحعلیشاه قاجار شخصاً با صوفیه مخالف بود (الگار، ۱۳۶۹: ۶۰) و با وجود تسامح مذهبی که از خود نشان می‌داد، اما هیچوقت رقبا را بر جریان اصولی ترجیح نداد. (تنکابنی، ۱۳۸۹: ۲۲۳)

۳. پیروزی جریان اصولی بر اخباری‌گری در اواخر دوره فترت و آغاز دوره قاجار

سیاست نظامی‌گری نادرشاه و بی‌توجهی به مذهب و تحدید حضور علما در ساختار قدرت و سلب امکانات مادی از علما و استمرار آن تا دوره قاجار، عملاً جریان‌های مذهبی را به فعالیت در بستر اجتماعی سوق داد. لذا عرصه اجتماعی ایران شاهد کشاکش و منازعه مداوم میان سه جریان مذهبی - اجتماعی اخباری، صوفیه و فقه‌پرهیزی می‌باشد و هر کدام با بهره‌گیری از امکانات ایدئولوژیک و اجتماعی و حتی ایجاد ارتباط با قدرت سیاسی، تلاش می‌کرد رقبا را از میدان به در کند. در برهه سقوط صفویه تا قاجار، منازعه اصلی میان جریان اخباری‌گری و اصولی است. اخباری‌ها در اواخر صفویه بر حوزه‌های علمیه و جامعه شیعه تسلط داشتند؛ اما با وجود این و نیز کاهش قدرت سیاسی جریان اصولی، جریان اجتهادگرا با بهره‌مندی از

توانمندی علمی و نفوذ اجتماعی، در سایه زعامت علامه وحید بهبهانی توانست این رقیب دیرین را به حاشیه براند. (تنکابنی، ۱۳۸۹: ۲۵۱) در پی تلاش‌ها و مجاهدت‌های علامه محمدباقر بهبهانی (متوفای ۱۲۰۵ق) در مقابله علمی و عملی با مکتب اخباریگری، جریان اصولی پیروز شد و جریان اخباری از رونق افتادند (سمیعی، ۱۳۹۶: ۱۰۵) و جامعه شیعه به طور فزاینده در مسیر تبعیت از مجتهدان قرار گرفت. به طوری که مجتهدان با اتکای بر قدرت اجتماعی، برای شاه قاجار، اذن سلطنت و تدبیر سپاه در جنگ با روسیه صادر می‌کردند که بدون این اذن، مشروعیت نداشت. (کاشف‌الغطا، ۱۳۷۹، ج ۴: ۳۳۳-۳۳۴) از این زمان به بعد، جریان اصولی با اتکای بر قدرت اجتماعی به نقش آفرینی در عرصه قدرت سیاسی می‌پرداختند.

۴. جنگ‌های ایران و روسیه

وقوع جنگ میان ایران و روسیه در دوره سلطنت فتحعلی‌شاه، شکست ایران در جنگ اول را در پی داشت. شاه ایران در تکاپوی جبران شکست و پی‌جویی جلب کمک در این راه، به فقها و اتکای بر قدرت اجتماعی - مذهبی آنها روی آورد. (الگار، ۱۳۶۹: ۱۲۰-۱۲۶)

در جریان دوره اول جنگ‌های ایران و روسیه، دربار قاجار به تدریج دریافت که سربازان و مردم حاضر به همکاری نظامی و مالی برای نبرد با روس‌ها نیستند؛ از این رو برای جلب همکاری مردم و تبدیل جنگ نظامی سلاطین قاجار به جنگی مذهبی و میهنی، در مقام گرفتن فتوای جهاد از فقهای شیعه برآمدند. (مفتون نیلی، ۱۳۸۳: ۲۲۲؛ سپهر، بی‌تا، ج ۱: ۱۸۱؛ خاوری شیرازی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۲۹۴-۲۹۶) میرزا عیسی قائم مقام این فتواها را در قالب جهادیه کبیر، جهادیه صغیر و احکام الجهاد و اسباب الرشاد تدوین کرد. (قائم مقام فراهانی، ۱۳۸۰: ۸۱)

فقها نیز چون شاهد اشغال سرزمین‌های اسلامی به دست کفار روس بودند، در پاسخ به

درخواست شاه قاجار، حدود ۲۶ رساله و فتوای جهاد با کفار روس نگاشتند (اورعی، ۱۳۹۹: ۱۶؛ آقازاده، ۱۳۹۳: ۱۶۴) و خود نیز در جنگ حضور پیدا کردند. (سپهر، بی‌تا، ج ۱: ۳۶۴-۳۶۵؛ الگار، ۱۳۶۹: ۱۴۷) با عنایت به عدم مشروعیت شاه قاجار از منظر فقها، آنها شاه را از جانب خود به فرماندهی سپاه اسلام در جنگ با کفار روس معرفی کردند و به او اذن اخذ خراج برای مقابله با کفار دادند. (مفتون دنبلی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۲۲۲؛ کاشف الغطا، ۱۳۷۹، ج ۴: ۳۳۳-۳۳۵) در واقع وقتی که کاشف الغطا فتحعلیشاه را به عنوان «نائب» خود در جنگ با روس‌ها معرفی کرد، اطاعت از خودش را به لحاظ مذهبی بر شاه واجب دانست. این تأیید کاشف الغطا از شاه، بیش از آن که جواز مشروعیتی برای سلطنت قاجارها باشد، بر نقش علما به عنوان سرچشمه مشروعیت بر طبق عقیده «نیابت عامه» تأکید دارد. (الگار، ۱۳۶۹: ۴۹)

در واقع، جنگ‌های ایران - روسیه فرصت ظهور قدرت مبتنی بر مردم فقها در عرصه سیاسی را فراهم نمود. این بار فقها نه با اتکای بر انتصاب توسط سلطان، که با تکیه بر قدرت مردم در چارچوب مناسبات مجتهد- مقلد به یک بحران مهم کشور وارد شدند و این آغازی بر نقش‌آفرینی فقها در عرصه اجتماعی - سیاسی به شمار می‌آید. (آقازاده، ۱۳۹۳: ۱۶۴)

نکته شایان ذکر اینکه برخی محققان دلیل مشارکت و حضور فقها در جنگ‌های ایران و روس را منازعه آنها با دو جریان صوفیه و اخباری می‌دانند؛ چراکه به اعتقاد اینها، اگر قاجارها با جنگ مواجه نبودند و ناچار به جلب مشارکت فقها در این بحران نمی‌شدند، صوفی‌ها می‌توانستند جایگاه علما را در حکومت و حوزه اجتماعی دچار چالش کنند، همان‌طور که در دوره صدرات میرزا آقاسی تا حدودی قدرت یافتند. (زرگری نژاد، ۱۳۹۵: ۱۰۲) همچنین اخباری‌ها نیز به رهبری میرزا محمد اخباری در دربار فتحعلی‌شاه نفوذ یافته بودند که برخی مجتهدان برای مبارزه با اخباری‌گری به دولت قاجار نزدیک شدند. (آقازاده، ۱۳۹۳: ۱۶۵)

بنابراین می‌توان گفت جنگ‌های ایران و روسیه نقش تاثیرگذار و پیش‌برنده‌ای در ارتقا و بسط نقش اجتماعی و سیاسی فقها در سطح ملی و نیز توسعه تدوین متون فقهی و تعمیق منابع فقهی در حوزه سیاسی داشت.

۵. ورود تجدد به ایران

در پی جنگ‌های ایران و روس، ایرانیان با دو رویه تجدد غربی مواجه شدند؛ یک رویه دانشی و تمدنی، و دیگری رویه استعماری آن.

الف) نخستین رویارویی جدی ایرانیان با رویه استعماری و سخت تمدن غربی بود. از این رو است که سیتسیانوف، فرمانده روسی در جنگ‌های ایران و روس، خود را منادی تمدن اروپا وانمود می‌کرد و هرکس که در راستای خواسته‌های استعماری او نبود، سزاوار خواری و سرزنش و غیرتمدن می‌خواند که باید از میان برداشته شود. حتی تاریخنگاران روسی در سده‌های ۱۹ و ۲۰ میلادی و پس از انقلاب کمونیستی نیز تهاجم و اشغال سرزمین‌های مسلمان‌نشین قفقاز را به معنای آزاد ساختن مردم از زیر سلطه دانسته‌اند که توده مردم قفقاز آرزو داشتند روسیه سرزمین آنان را از بلاهای بی‌پایان فتودال‌های ایرانی برهانند. (حائری، ۱۳۷۲: ۳۷۵) اما واکنش علما به این رویه تمدن غربی در دوره جنگ‌ها نگاهی خصمانه و در قالب صدور فتاوی‌ای جهاد و حضور در جنگ با روس‌ها بود. همان طور که پیش‌تر اشاره شد، حضور علمی و عملی فقها در این جنگ‌ها نقش اجتماعی و سیاسی علما را در بسیج عمومی و نیز اثرگذاری بر سیاست دولت قاجار برجسته ساخت.

ب) رویه دوم تمدن غرب، رویه دانش و علم و ایدئولوژی بود. عباس میرزا نایب السلطنه نیز به علت پیشرفت‌های روسیه در دوره پتر کبیر، مقام پتر را در شخصیت خود جستجو می‌کرد و دستور داد کتاب تاریخ پتر بزرگ نوشته ولتر را به فارسی ترجمه کنند. (همان)

با ورود اندیشه‌های غربی، مسائل متعدد فزاینده‌ای در جامعه ایران مطرح می‌شد که فقها به اعتبار رسالت خود به پاسخ‌گویی آنها اقدام می‌کردند. این واکنش‌ها که با تمسک به سازوکار اجتهاد انجام می‌شد، از یک سو سبب شد که قانون مراجعه مردم در تبیین این مسائل مستحدثه و پاسخ شرع به آنها قرار گیرند، و از سوی دیگر، دانش فقه به ویژه فقه سیاسی بسط و توسعه بسیاری یابد و مسائل اجتماعی و سیاسی به اقتضای شرایط، در ابواب فقه مورد بررسی و تبیین قرار گیرد. در واقع جامعه مذهبی برای فهم و پذیرش یا عدم پذیرش مسائل جدیدی که از غرب عارض می‌شد، چاره و ملجأ و مرجعی جز فقها نداشتند و هجده این مسائل و توسعه آنها، مرجعیت علمی و عملی فقها را در جامعه گسترش می‌داد. این در حالی است که جریان اخباری اساساً ظرفیت پاسخگویی به چنین مسائل جدید و بی‌نظیر در نصوص را نداشت و جریان صوفیه نیز با توجه به رویکرد فرقه‌ای و فقدان مبانی علمی قوی، بی‌توجه به مسائل جدید بود.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

بررسی اندیشه و سیره فقها از عصر صفوی تا عهد قجری مبین فراز و نشیب در جایگاه سیاسی و اجتماعی آنهاست. در دوره صفویه، فقها با اتخاذ راهبرد تعاون با سلاطین شیعه صفوی و پذیرش مناصب حکومتی، در مقام تبلیغ و تعمیق مکتب تشیع برآمدند. در این دوره، ولایت شرعی فقها در سایه سلطنت مسلمان ذی شوکت محقق می‌شد گرچه در اندیشه فقهای این دوره، مجتهد جامع الشرایط نیابت عامه از جانب معصوم (ع) داشت و سلاطین با وجود حمایت از تشیع، همچنان جامه جائر بر تن داشتند.

با سقوط دولت صفویه به دست افغان‌های متعصب سنی، و در پی آن سیاست‌های ضد‌مذهبی نادرشاه و رویکرد بی‌تفاوتی زندیه نسبت به علما، مناسبات میان فقها و حکومت دچار چالش

شد و غالب مناصب سیاسی، اقتصادی و اجتماعی از فقها سلب شد. فقها از انفصال از قدرت به جامعه رانده شدند و در بستر جامعه، با جریان‌های مذهبی اخباری و صوفیه به رقابت و نزاع علمی و عملی پرداختند. فرجام این تحولات جامعه شناختی و تطورات فقهی، گسست فقها از قدرت حکومتی و تلبس به اقتدار اجتماعی می‌باشد. با بهره‌گیری از نظریه هرمنوتیک قصدگرای اسکینر و تحلیل شرایط محیطی و زمینه‌های گفتمانی و مذهبی، این فرضیه اثبات شده است که تطورات فقهی به ویژه مباحث اجتهاد و تقلید و خمس از یک سو، و تحولات محیطی و حدوث شرایط جامعه‌شناختی از جمله: سقوط صفویه، سیاست‌های ضد مذهبی نادرشاه، روی کار آمدن قاجاریه، پیروزی جریان اصولی بر مکتب اخباری و نیز صوفیه، جنگ‌های ایران و روسیه، مواجهه جامعه ایران با تجدد و ... از سوی دیگر، در فرآیندی یکصدساله، موجبات گذار فقها از تعاون با حکومت در عصر صفوی به اقتدار اجتماعی مستقل در عهد قجری را فراهم نمود و فقها در این زمینه و فضای به دست آمده، با اتکای بر ظرفیت بسیج‌کنندگی خود، به نقش‌آفرینی در غالب تحولات سیاسی - اجتماعی ایران معاصر به ویژه در تقابل با حکومت پرداختند که فرجام این تحولات، در انقلاب اسلامی تحت زعامه مرجعیت شیعه تبلور یافت.

فهرست منابع:

- ابن برآج، عبدالعزیز (۱۴۰۶ق)، المذهب، قم: موسسه النشر الاسلامی.
- ابن بزاز (۱۳۷۳)، صفوه الصفا، تبریز، چاپ غلامرضا طباطبائی مجد.
- ابن سعد، محمد (۱۴۱۰ق)، الطبقات الكبرى، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ابن کربلائی، حسین (۱۳۴۹)، روضات الجنان و جنات الجنان، تهران، چاپ جعفر سلطان‌القزائی.
- استخری، احسان‌الله علی (۱۳۳۸)، اصول تصوف، تهران، بی‌نا.
- استرآبادی، محمدامین (بی‌تا)، الفوائد المدنیة، قم، دارالنشر لإهل البيت (ع).
- آقازاده، جعفر (۱۳۹۳)، «تحلیلی بر نقش روحانیون شیعه در دوره دوم جنگ‌های ایران و روس»، فصلنامه شیعه‌شناسی، ش ۴۷، پاییز، ص ۱۴۳-۱۶۸.
- الگار، حامد (۱۳۶۹)، دین و دولت در ایران: نقش عالمان در دوره قاجار، ترجمه ابوالقاسم سرّی، تهران، انتشارات توس.
- ایروانی، باقر (۱۴۲۷ق)، دروس تمهیدیة فی الفقه الاستدلالی علی المذهب الجعفری، قم، موسسه الفقه.
- بحرالعلوم، محمد مهدی (۱۳۷۵)، رساله سیروسلوک، در هفده رساله فارسی، تحقیق: رضا استادی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- بحران، یوسف‌بن احمد (بی‌تا)، لؤلؤه البحرین، قم، چاپ محمدصادق بحرالعلوم.
- بحرانی، یوسف بن احمد (۱۴۰۵ق/۱۳۶۳)، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، محقق و مصحح: محمد تقی ایروانی و سید عبد الرزاق مقررّم، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- بهبهانی، محمدباقر (۱۴۱۹ق)، الرسائل الفقهیه، قم: مؤسسه العلامة المجدد الوحید البهبهانی، چاپ اول.
- بوذری نژاد، یحیی (۱۴۰۰)، روش‌شناسی دانش اجتماعی مسلمین، رویکردهای فقهی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- بوذری نژاد، یحیی و ایرانپور، حسین (۱۴۰۱)، «پیامدهای سیاسی - اجتماعی ظهور جریان اخباری گری در دوره صفویه»، دوفصلنامه پژوهش‌های ایران‌شناسی، بهار و تابستان، ص ۴۵-۶۶.
- پازوکی، شهرام (۱۳۷۵)، «تصوف»، دانشنامه جهان اسلام، زیر نظر: سید مصطفی میرسلیم، تهران: دائرة المعارف اسلامی، ج ۱.

- تمیم داری، احمد (۱۴۰۰)، عرفان و ادب در عصر صفوی، تهران، نشر حکمت.
- تنکابنی، محمدبن سلیمان (۱۳۸۳)، قصص العلماء، به کوشش: محمدرضا برزگر و عفت کرباسی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- توکلی، محمد رئوف (۱۳۷۸)، تاریخ تصوف در کردستان، تهران، انتشارات توکلی.
- تیموری، ابراهیم (۱۳۸۴)، دو سال آخر (یادداشت‌های روزانه سرجان کمبل نماینده انگلیس در دربار ایران سال‌های ۱۸۳۳-۱۸۳۴)، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- جامی، عبدالرحمان بن احمد (۱۳۷۰)، نفحات الانس، تهران، چاپ محمود عابدی.
- جباری، محمدرضا و یاورری سرتختی، محمدجواد (۱۳۹۲)، «بررسی تاریخی وضعیت خمس در عصر حضور ائمه (ع)»، مجله تاریخ اسلام در آینه پژوهش، ش ۳۴، بهار و تابستان.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۳)، «تاریخ اجتهاد و تقلید از سید مرتضی تا شهید ثانی و تاثیر آن در اندیشه شیعه»، فصلنامه علوم سیاسی، ش ۲۷، ص ۲۷-۸۷.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۹)، صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- جناتی، ابراهیم (۱۳۷۲)، ادوار اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی، تهران، کیهان.
- جناتی، محمد ابراهیم (۱۳۸۶)، تطور اجتهاد در حوزه استنباط، تهران، امیر کبیر.
- حافظیان، ابوالفضل (۱۳۷۶)، «رساله جهادیه حاج ملارضا همدانی (متوفای ۱۲۴۷ق)»، فصلنامه حکومت اسلامی، ش ۳، بهار، ص ۲۰۹-۲۱۷.
- حافظیان، ابوالفضل (۱۳۸۰)، «گزیده رساله جهادیه و معرفی کتاب اجوبه المسائل»، فصلنامه علوم سیاسی، ش ۱۳، بهار، ص ۲۲۶-۲۳۹.
- حائری، عبدالهادی (۱۳۷۲)، نخستین رویارویی‌های اندیشه گران ایران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب، تهران، امیرکبیر.
- حرعاملی، محمدبن حسن (۱۴۲۳ق)، الفوائد الطوسیه، قم، انتشارات محلاتی.
- حرعاملی، محمدبن حسن (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البیت (ع).
- حکیم، سید محسن (۱۳۷۴)، مستمسک العروة الوثقی، قم، دارالتفسیر.
- خالقی نژاد، امیرحسین (۱۳۹۰)، نقش سیاسی علمای شیعه در عصر قاجار، قم، بوستان کتاب.
- خاوری شیرازی، فضل الله بن عبدالنبی (۱۳۸۰)، تاریخ دوالقرنین، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد

اسلامی.

دارابی، محمد بن محمد (۱۴۱۸ق)، مقامات السالکین در غناء؛ موسیقی، به کوشش: رضا مختاری و محمد رضا نعمتی، قم، انتشارات مرصاد.

راغب اصفهانی، ابوالقاسم (بی‌تا)، معجم مفردات الفاظ القرآن، بیروت، دار الکتب العربی.

زرگری نژاد، غلامحسین (۱۳۷۹)، «بررسی احکام الجهاد و اسباب الرشاد (نخستین ایر در تکوین ادبیات جهادی تاریخ معاصر ایران)»، مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، ش ۱۵۵.

زرگری نژاد، غلامحسین (۱۳۹۵)، تاریخ ایران در دوره قاجاریه عصر آقامحمدخان، تهران، سمت.

زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۲)، دنباله جستجو در تصوف ایران، تهران، امیرکبیر.

سبحانی، جعفر (۱۴۲۰ق)، الخمس فی الشریعة الإسلامیة الغراء، قم، مؤسسه امام صادق(ع).

سپهر، محمدتقی (بی‌تا)، نسخ التواریخ: تاریخ قاجاریه، به اهتمام: جمشید کیانفر، تهران، بی‌جا، بی‌نا.

سجادی، سید ضیاءالدین (۱۳۸۸)، مقدمه ای بر مبانی عرفان و تصوف، تهران، سمت.

سلار دیلمی، حمزه بن عبد العزیز (۱۴۰۴ق)، المراسم العلویة و الأحکام النبویة، تحقق و تصحیح:

محمود بستانی، قم، منشورات الحرمین.

سمیعی، محمد (۱۳۹۶)، نبرد قدرت در ایران، تهران، نشر نی.

سید مرتضی، علی بن حسین (۱۴۱۵ق)، الانتصار، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

سید مرتضی، علی بن حسین (۱۴۰۵ق)، الرسائل، تحقیق: مهدی رجائی، قم: دارالقران الکریم.

سید مرتضی، علی بن حسین (۱۴۴۱ق)، الذریعة الی أصول الشریعة، مشهد، آستان قدس رضوی.

شهید ثانی، زین الدین (۱۳۸۰)، رسائل الشہید الثانی، تحقیق الشیخ رضا المختاری، قم، دفتر تبلیغات

اسلامی.

شیخ انصاری، مرتضی (۱۴۱۵ق)، کتاب الخمس، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.

شیخ صدوق، محمد بن علی (۱۴۱۵ق)، المقنع، قم، مؤسسه الامام الهادی.

شیخ صدوق، محمد بن علی (۱۴۰۶ق)، الهدایة، قم، مؤسسه الامام الهادی.

شیخ صدوق، محمد بن علی (۱۴۱۳ق)، من لایحضره الفقیه، محقق و مصحح: علی اکبر غفاری، قم،

دفتر انتشارات اسلامی.

شیخ صدوق، محمد بن علی (۱۳۹۵ق)، کمال الدین و تمام النعمة، محقق و مصحح: علی اکبر غفاری،

تهران، دار الکتب الاسلامیة.

شیخ طوسی، محمد بن حسن (۱۳۹۰ق)، الإستبصار، تحقق و تصحیح: حسن موسوی خراسان، تهران، دارالکتب الإسلامية.

شیخ طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷الف)، تهذیب الاحکام، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الإسلامية.

شیخ طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۷ق)، العدة فی الاصول، تحقیق محمد رضا انصاری قمی، قم، تیز هوش.

شیخ طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ب)، الخلاف، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

شیخ طوسی، محمد بن حسن (۱۳۷۸ق)، المبسوط، تهران، المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجغرافية.

شیخ طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۰ق)، النهایة، بیروت، دارالکتب العربی.

شیخ مفید، محمد بن محمد نعمان (۱۳۷۲)، التذکره باصول الفقه، قم، کنگره بین المللی هزاره شیخ مفید.

شیخ مفید، محمد بن محمد (۱۳۷۲)، المقنعه، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.

صاحب جواهر، محمد حسن (۱۳۱۸ق)، نجاه العباد، تهران، دارالطباعه آقاسیدمرتضی.

صوریان، محسن (۱۳۹۸)، تکوین نهاد مرجعیت تقلید شیعه، تهران، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.

صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۸)، تاریخ ادبیات در ایران و در قلمرو زبان پارسی، تهران، انتشارات فردوس.

طباطبایی یزدی، سیدمحمد کاظم (۱۴۲۱ق)، العروة الوثقی، تحقیق: احمد محسنی سبزواری، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

طبرسی، فضل بن حسین (۱۳۷۲)، مجمع البیان، تهران، ناصر خسرو.

عبدی، زهرا (۱۳۹۴)، «رویکرد دینی نادرشاه و تاثیر آن بر شیعیان و عالمان شیعه»، فصلنامه شیعه‌شناسی، ش ۵۲، زمستان.

عراقی، آقا ضیاء‌الدین (۱۴۱۴ق)، شرح تبصرة المتعلمین، تحقق و تصحیح: محمد حسون، محمد، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

علامه حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۱۲ق)، منتهی‌المطلب فی تحقیق المذهب، مشهد، مجمع البحوث الإسلامية.

علامه حلّی، حسن بن یوسف (۱۳۸۰)، تهذیب الوصول إلى علم الإصول، تحقیق: محمد حسین

رضوی کشمیری، لندن، مؤسسه الامام علی (ع).

علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ق)، قواعد الاحکام، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ق)، مختلف الشیعه، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

علامه حلی، حسن بن یوسف (بی تا)، تذکره الفقهاء، قم، مؤسسه آل البيت (ع).

عمانی، ابن ابی عقیل (۱۴۱۳ق)، حیاة ابن ابی عقیل و فقهه، قم، مرکز المعجم الفقهی.

فاضل آبی، حسن (۱۴۱۷ق)، کشف الرموز فی شرح مختصر النافع، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

فسائی، حاج میرزا حسن (۱۳۸۳)، فارسنامه ناصری، تصحیح و تحشیه: منصور رستگار فسائی، تهران، انتشارات امیرکبیر.

فیض کاشانی، محسن (۱۳۲۰)، رسالات: ترجمه الصلوٰه، الفتنامه، آئینه شاهی، تحقیق: بهمن

کریمی، شیراز، چاپخانه موسوی.

فیض کاشانی، ملامحسن (۱۳۹۲)، آئینه شاهی، در قالب سه رساله ملامحسن فیض کاشانی، تهران،

تک تاج.

قائم مقام فراهانی، میرزاعیسی (۱۳۸۰)، احکام الجهاد و اسباب الرشاد، تصحیح: غلامحسین زرگری

نژاد، تهران، انتشارات بقعه.

کاشف الغطا، جعفر (۱۳۷۹)، کشف الغطا عن مبهمات الشریعۃ الغراء، قم، بوستان کتاب.

کلینی، محمدبن یعقوب (۱۳۶۲)، الکافی، چاپ دوم، تهران، انتشارات اسلامی.

لکهاتر، لارنس (۱۳۳۸)، انقراض سلسله صفویه و ایام استیلای افغانه در ایران، ترجمه مصطفی

قلی نژاد، تهران، مروارید.

متقی هندی، علاءالدین علی بن حسام الدین (۱۴۰۹ق)، کنز العمال فی سنن الأقوال و الأفعال، تحقیق:

بکری حیانی و صفوه الصفا، بیروت، مؤسسه الرساله.

مجلسی، محمدباقر (۱۳۹۰)، کتاب رجعت، تحقیق: سیدحسن موسوی، قم، دلیل ما.

مجلسی، محمدباقر (۱۴۲۳ق)، زادالمعاد، بیروت، انتشارات اعلمی.

محقق اردبیلی، احمدبن محمد (۱۳۷۹)، مجمع الفائده و البرهان، تحقیق: حسین یزدی، علی پناه

اشتهداردی و مجتبی عراقی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۴۰۳ق)، معارج الأصول، به کوشش: محمدحسین رضوی، قم:

مؤسسه آل البيت (ع).

محقق سبزواری، محمد باقر (۱۳۴۷ق)، ذخیره المعاد فی شرح الإرشاد، قم، مؤسسه آل البيت(ع).
مدرسی طباطبائی، حسین (۱۳۳۸)، مقدمه ای بر فقه شیعه، ترجمه محمد آصف فکرت، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی.

مروی، محمد کاظم (۱۳۶۴)، تاریخ عالم آرای نادری، تصحیح: محمد امین ریاحی، تهران، زوار.
مفتون دنبلی، عبدالرزاق (۱۳۸۳)، مآثر السلطانیه، تصحیح: غلامحسین زرگری نژاد، تهران، انتشارات روزنامه ایران.

مکارم شیرازی، ناصر و دیگران (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
مهدی نژاد، سیدرضا (۱۳۸۸)، «میرزای قمی و حکومت قاجار»، فصلنامه حکومت اسلامی، ش ۴، زمستان، ص ۹۵-۱۲۸.

موسوی عاملی، محمد بن علی (۱۴۱۱ق)، مدارک الأحکام، بیروت، مؤسسه آل البيت(ع).
میرزای قمی، ابوالقاسم (۱۴۱۷ق)، غنائم الأيام فی مسائل الحلال و الحرام، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.

نجاتی، محمد سعید و منتظرالقائم، اصغر چلوتگر، محمد علی (۱۳۹۸)، «بررسی تاریخی نظریه بخشیدن خمس توسط امامان شیعه (۱۱ تا ۳۲۹ق)»، فصلنامه پژوهش‌های فقهی، دوره ۱۵، ش ۲، صص ۱۸۷-۲۱۱.

نجفی، محمد حسن (بی تا)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، تحقیق و تصحیح: عباس قوچانی و علی آخوندی، بیروت، دار إحياء التراث العربی.

نصیری، محمد ابراهیم بن زین العابدین (۱۳۷۳)، دستور شهریاران، تصحیح: محمدنادر نصیری مقدم، تهران، بنیاد موفقات دکتر محمود افشار.

هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۴۲۳ق)، قراءات فقهیه معاصره، قم، مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت(ع).

همایی، جلال‌الدین (۱۳۶۹)، مولوی‌نامه: مولوی چه می‌گوید؟، تهران، نشر هما.
یعقوبی، احمد بن اسحاق (بی تا)، تاریخ یعقوبی، بیروت، دارصادر.